

## تبیین مولفه های رفتاری اقتصادی امویان در خراسان و ماوراءالنهر

### اسلام کرامتی

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

### فریناز هوشیار (نویسنده مسئول)

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

### فیض الله بوشاسب گوشه

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا ۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۰ - صفحه ۲۳۶-۲۱۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۱۳

### چکیده:

در تبیین مولفه های رفتاری اقتصادی به واکاوی اعمال و کنش های هوشیارانه ی امویان جهت دستیابی به اهدافی انتخاب شده پرداخته می شود. در رفتارشناسی اقتصادی انسان اقتصادی و ویژگی های رفتاری او مورد توجه قرار داده می شود. هدف از این پژوهش بررسی و تبیین مولفه های رفتارهای اقتصادی امویان در خراسان و ماوراءالنهر است که از مناطق مهم خلافت اسلامی بود. یافته های پژوهش حاضر که به شیوه ی توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، نشان می دهد هدف امویان کسب حداکثری منافع مالی و تصرف سریع منابع اقتصادی مناطق یادشده بود. کنش های اقتصادی آنان رفتارهایی از طیف خشونت طلبی تا اصلاح گرای را در بر می گرفت که شامل قوم گرایی، منفعت طلبی، خشونت گرایی و رفتارهای اصلاحی - حمایتی جهت کاستن از نارضایتی و شورش های عمومی می شد. رفتارهای اقتصادی امویان حاصل عدول از ارزشهای اسلامی، تغییر احکام مالی و به کارگیری شیوه های عرفی، سنتی و قبیله ای بود.

**واژگان کلیدی:** خراسان - ماوراءالنهر - امویان - رفتارشناسی - اقتصاد.

سرزمین خراسان و ماوراءالنهر به علت فرارگرفتن در مسیر شاهراه تجاری ابریشم، وجود اراضی حاصلخیز کشاورزی، منابع آب و معادن از موقعیت ممتاز اقتصادی نسبت به سایر نواحی برخوردار بود. با توجه به امتیازات یاد شده این سوال مطرح است که امویان چه رفتارهای اقتصادی در مناطق یاد شده از خود بروز دادند؟ پاسخ به این پرسش نیازمند رفتارشناسی امویان در حوزه اقتصادی و مسائل مالی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

با توجه به اینکه خلافت اموی حکومتی اسلامی بود و یکی از اهداف حکومت اسلامی ترویج رفتارهای اسلامی در مسائل اقتصادی و پرهیز از رفتارهای سرکوبگرانه جهت دستیابی به ثروت می‌باشد در این پژوهش کوشش شده تا مولفه‌های رفتارهای اقتصادی خلفای اموی و رفتارشناسی اقتصادی امویان در خراسان و ماوراءالنهر مورد ارزیابی قرار داده شود. اطلاعات مربوط به حضور امویان در خراسان و ماوراءالنهر غالباً به صورت پراکنده در کتب تاریخ عمومی آمده است، گذشته از منابع متقدم اسلامی که مهمترین اطلاعات را در اختیار ما قرار می‌دهد در این موضوع پژوهشهایی صورت گرفته است، همچون مقالاتی تحت عنوان تأثیر اقتصادی - اجتماعی خراسان بر نحوه حکومت امویان در این سرزمین از عباس‌پناهی؛ منابع درآمد مالی امویان در خراسان از مریم سعیدیان‌جزی؛ دستگاه مالی امویان با تکیه بر قلمرو شرقی خلافت از سیدمحمود سامانی و بازکاوی فرایند فتوح اسلامی در ماوراءالنهر در عصر اموی از کورش‌صالحی و حبیب‌زمانی محجوب و کتابهایی تحت عنوان تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله‌ی مغول از محمدمیر شیخ‌نوری و فتوحات اعراب در آسیای مرکزی از گیب و ایران در روزگار اموی از عبدالله مهدی‌الخطیب. هیچ یک از این پژوهشها در خصوص رفتارشناسی اقتصادی امویان در خراسان و ماوراءالنهر به واکاوی نپرداخته‌اند بلکه به صورت پراکنده به بخش‌هایی از عملکردهای آنان در خصوص چپاولگری‌ها و اخذغنائیم و جزیه و مواردی از این قبیل اشاراتی دارند از این رو پژوهش اخیر جهت روشن‌شدن رفتارشناسی اقتصادی امویان در این مناطق ضروری می‌باشد.

### مبانی نظری:

رفتار به هر فعالیت و عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان، اعمال فیزیولوژیک و عاطفی و نیز فعالیت عقلی است، اطلاق می‌گردد. گرچه هر حرکت یا پاسخ انسانی ممکن است رفتار تلقی شود، اما بسیاری واژه‌ی رفتار را به حرکت‌ها یا پاسخ‌هایی محدود می‌کنند که مستلزم اموری در باب محیط یا موقعیت است. (مظاهری، ۱۳۹۷: ص ۲۳۰) انسانها در شرایط مختلف رفتارهای متفاوتی از خود بروز می‌دهند، که غالباً متأثر است از عامل درونی یا همان نگرش‌هایی که در اعتقادات و باورهای افراد ریشه دارد و عامل بیرونی یا فشارهای محیطی که به اوضاع و موقعیتی وابسته است که افراد در آن قرار دارند. مولفه‌های اصلی نگرش عبارتند از: عنصر شناختی و احساس و تمایل به عمل. عنصر شناختی همان اعتقادات و باورهای افراد است که در مواجهه با هر موقعیت، متناسب با آن عمل می‌کنند. (ولوی، ۱۳۹۱: ص ۱۲۲) رفتارشناسی بر این اصل اساسی که افراد، کنش‌هایی<sup>۱</sup> هوشیارانه را برای دستیابی به اهدافی انتخاب شده انجام می‌دهند، قرار گرفته است، این مفهوم از کنش انسان در مقابل رفتار کاملاً انعکاسی یا غیرارادی که هدفی را دنبال نمی‌کند، قرار دارد به طور خلاصه آن‌که رفتار افراد، هدفمند است و اهدافی خاص را دنبال می‌کند. افزون بر آن، کنش انسان به این نکته دلالت دارد که او ابزارهای خاصی را به شکلی آگاهانه برای دستیابی به اهداف خود برگزیده است. اهداف برگزیده شده از سوی فرد باید برای او ارزشمند باشند، چرا که می‌خواهد آنها را برآورده کند و بر همین اساس، باید ارزش‌هایی داشته باشد که بر انتخاب‌هایش اثر بگذارند. اینکه فرد ابزارهایی را به کار می‌گیرد، بدان معنا است که به باور خود این ابزارهای مشخص، اهداف مطلوب او را برآورده می‌کنند. باید متذکر شد که رفتارشناسی، انتخاب ارزش‌ها یا اهداف توسط فرد را عاقلانه یا صحیح فرض نمی‌کند یا مسلم نمی‌گیرد که او روشی را برای دستیابی به آنها انتخاب کرده که صحیح است. تمام آنچه رفتارشناسی مورد تاکید قرار می‌دهد،

---

<sup>۱</sup>-actions

این است که فرد کنشگر، به درست یا غلط، اهداف و باورهایی را اتخاذ می کند که می تواند با استفاده از ابزارهایی معین به آنها دست یابد. (روتبارد، ۱۳۹۲: ص ۱۴)

رفتارشناسی اقتصادی به توصیف عملکردهای اقتصادی انسان می پردازد. اقتصاد علم به مجموعه وسایلی است که برای رفع نیازمندیهای مادی بشر از آن استفاده می شود. (دهخدا، ۱۲۵۲: ذیل کلمه ی اقتصاد) یا در مفهومی دیگر اقتصاد قوانین پدیده هایی در جامعه را دنبال می کند که از کارهای مختلف نوع بشر برای تولید ثروت برمی خیزد. (قنادان، ۱۳۸۹: ص ۶۸) اقتصاد به مثابه علمی انسانی، برای مدل سازی، پیش بینی، سیاست گذاری و تمام کارکردهای خود نیازمند شناختی مناسب از انسان، به عنوان محور تصمیم گیری های اقتصادی است. مبنای بسیاری از رفتارهای اقتصادی انسان نفع شخصی و رفتار عقلایی دانسته شده است هیچ عمل اقتصادی، بدون اشاره به یک کنش گراقتصادی قابل تصور نیست، کنشگر اقتصادی را می توان مورد مطالعه قرارداد و تلاش کرد که آنچه در ذهن او جریان دارد را دریافت. در این صورت، با اقتصاد نظری سروکار نداریم، بلکه با رفتارها، کنش ها، گرایشات و عملکردهای اقتصادی افراد در دوره های تاریخی خاص مواجه می شویم. (روتبارد، ۱۳۹۲: ص ۷۵)

بنابراین رفتارشناسی اقتصادی به بررسی نوع نگرشها و اعمال و رفتار افراد متناسب با شرایط حاکم بر یک مکان یا جامعه جهت وصول ثروت و نیازمندیهای مادی بشر در شرایط زمانی و تاریخی متفاوت می پردازد.

#### موقعیت اقتصادی خراسان و ماوراءالنهر

منطقه ی خراسان و ماوراءالنهر به دلیل موقعیت خاص اقتصادی همچون واقع شدن بر مسیر جاده-ی ابریشم، حاصلخیزی اراضی، وجود صنایع و معادن مورد توجه امویان قرار داشت. خراسان مجاور خاک هندوستان و چین قرار گرفته بود و راه تجاری این دو کشور به داخل ایران از این ایالت می گذشته. (مشکور، ۱۳۷۲: ص ۶۷۲) کاروان ها ابریشم و چینی که کالاهای لوکس شرقی بود را حمل و با اجناس غربی مانند نقره، طلا، لباس پشمی و نخی مبادله می کردند و در این رهگذر سود زیادی نصیب بازرگانان می شد. (رید، ۱۳۷۵: ص ۱۰) سرزمین بلخ مرکز تجارت با هندوستان بود. (بارتولد،

۱۳۷۲: ص ۴۹) علاوه بر این به نقل منابع معادن گرانبهای در خراسان وجود داشت: «اندر وی معدن‌های زر و سیم و گوهرهای فراوان از کوه خیزد.» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ص ۸۸) در خراسان معادنی مانند معدن پیروزه و لاجورد و معدن نقره پنج‌هیر وجود دارد و رکابهایی ساخت مرو نیز در خراسان است. (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ص ۵۱۷) در بازارهای شهر مرو محصولات فراوان همچون اشترغاز (گیاهی دارویی) وجود داشت و ابریشم فراوان تولید و به بسیاری مناطق صادر می‌شد (ابن- حوقل، ۱۹۳۸م: ۲/ص ۴۳) نیشابوریان جامه‌های ملحم و طاهری و تافته و رافته و این جز در نیشابور نیست. (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق: ص ۵۱۶) از نظر کشاورزی نیز محصولات فراوانی برداشت می‌شد که علاوه بر مصرف داخلی صادر می‌گردید. نیشابور شهری بزرگ بود و بازارهایی بسیار پررونق و بازرگانان و صنعتگران فراوان در بازارهای آن بودند و مهمانسرا برای سکونت بازرگانان در بازارهای آن وجود داشت. (ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۲/صص ۴۳۱-۴۳۲)

منطقه‌ی ماوراءالنهر نیز از نظر موقعیت اقتصادی در زمینه‌های کشاورزی و تجارت و وجود معادن و رونق صنایع آنگونه که منابع اسلامی متذکر شده‌اند: «از رونق قابل توجهی برخوردار بود؛ ماوراءالنهر روستاهای معتبر، دیه‌های گرانمایه با درختان سر در هم‌کشیده و رودخانه‌های روان و نعمت فراوان و ناحیت‌های گسترده دارد.» (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۶۰) «میوه‌ها و انگور و بندگان و کنیزان همه نیک، کان‌های آنجا گرانبهاست.» (همان، ص ۲۶۱) بسیاری از شهرهای ماوراءالنهر به علت واقع شدن در مسیر تجاری ابریشم علاوه بر دریافت حق عبور کاروانهای تجاری، محصولات و کالاهای خود را صادر می‌کردند، بیکنند (از توابع بخارا) از جمله شهرهای بسیار مهم از نظر بازرگانی در ماوراءالنهر بود، ساکنان این شهر از مرفه‌ترین مردمان ماوراءالنهر بودند. «بیکنند شهر بازرگانان می‌باشد.» (ابن‌خردادبه، ۱۹۹۲م: ص ۲۵) علاوه بر تجارت شرق و غرب، تجارت با شمال (نواحی روسیه) نیز در جریان بود: «در رود خزر (ولگا) کشتی‌های بزرگ با مال‌التجاره و اقسام کالاهای خوارزم و غیره می‌رود و هم از دیار برطاس (شهری در ناحیه‌ی ترکستان) پوست روباه‌سیاه آرند که مرغوب‌ترین و گرانترین پوست - هاست، و در همه‌ی جهان روباه‌سیاه جز در این ناحیه و اطراف آن نباشد و ملوک اقوام عجم به

پوشیدن این پوست سرافراز می‌کنند و پوست سیاه سخت گرانبهاست، گاه باشد که پوست سیاه را به ولایتهای خراسان یا به طرف شمال و از آنجا به دیار فرنگ و اندلس برند.» (مسعودی، بیتا: ص ۵۵)

از شهرهای ماوراءالنهر محصولات و کالاهای مختلفی صادر می‌شد: «از بخارا پارچه‌های نرم و جانماز و فرش و پوست‌آهو و غیره؛ از خوارزم سمور و روباه و خرگوش‌رنگین و روغن ماهی و عسل و فندق و باز و شمشیر و زره و بردگان و گوسفند و گاو که همه را از بلغار آورند و صادر می‌کنند؛ همچنین عناب و فراورده‌های شیر و کنجد و برد و لحاف و فرش و مقنعه‌ی ابریشمی و قفل و بازوبند و کمان و ماهی و کشتی که می‌سازند و صادر می‌کنند و همچنین از ترمذ؛ از سمرقند جامه‌ی سمرقندی و دیگهای بزرگ مسین و قمقمه‌های خوب و چادر و رکاب و لگام و تسمه؛ از شاش زین چرمین نیکو و جعبه و خیمه (چادر) و پوستها که از ترکستان آرند و جانماز و تخمه و کمانهای نیکو و پنبه که به ترکستان می‌برند.» (مقدسی، ۱۴۱۱ق: صص ۳۲۴-۳۲۵) هم چنین هر شهری در ماورالنهر به تولید محصولی شهرت داشت. در بخارا کارگاهی بود که در آن چیزهای گسترده‌ی مانند سفره، فرش و اثاثیه می‌بافتند و یزدیها (پارچه‌ای منسوب به شهر یزد) و بالشها و بردیهای فندقی برای خلیفه می‌بافتند و هرچه خراج بخارا بود به جای نقد از این جامه می‌برد؛ از آنجا جامه‌ها (لباس‌ها، پارچه) به شام و مصر و شهرهای دیگر می‌بردند صاحب‌منصبان و شاهان و شاهزادگان از این پارچه استفاده می‌کردند. (نرشخی، ۱۳۶۳: صص ۲۸-۳۰)

معادن گرانبهای نیز در نواحی مختلف ماوراءالنهر وجود داشت: «در اسروشنه رودخانه‌ی عظیمی است در این رودخانه شمش‌های طلا بدست می‌آید.» (یعقوبی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۵) در برخی شهرهای ترکستان ماوراءالنهر هم سنگ آهن وجود داشت که ورقهای آهن گاهی به جای پول نقد دریافت می‌شد و معدن در بُتم<sup>۱</sup> از مناطق نزدیک سغد و معدن نمک در کش، در شاش نیز معدن نقره وجود داشت. (ابن‌خردادبه، ۱۹۹۲م: ص ۲۷) این ویژگیهای تجاری و اقتصادی خراسان و ماورالنهر موجب اهمیت این مناطق برای امویان شده بود.

قوم و قبیله‌گرایی از خصال جاهلی پیش از اسلام بود که پیامبر(ص) به شدت با آن مخالفت می‌کرد. قوم‌گرایی ریشه بروز بسیاری از رفتارهای اقتصادی اعراب بود. قوم‌مداری، برتری و امتیاز قومی بر قوم‌دیگر یا گروهی بزرگ‌تر است. (وثوقی، ۱۳۸۵: ص ۱۳۶) تعصبات قوم‌گرایانه با نگرش واقع‌بینانه و علمی متناقض است و واقعیات را نادیده می‌گیرد. تعصبات قوم‌مدارانه موجب می‌شود که جامعه از تواناییها، استعدادها و شایستگیهای فراوانی محروم بماند و تنها کسان خاصی از قوم و قبیله‌ای مشخص، کارهای مهم را به دست گیرند و آنها را دست به دست میان خود بگردانند. (همان، ص ۱۳۷) قوم‌گرایی نوعی حرکت جمعی است که به صورت گروهی انجام می‌شود. افراد در حرکت‌های گروهی مبتنی بر قوم‌گرایی در مورد چرایی رفتار خویش پرسش نمی‌کنند از این رو مجریان قابل اعتمادی برای حکومتها به شمار می‌آیند. حاکمیت‌هایی که بر مبنای قوم و قبیله استقراریافته‌اند با تامین منافع هم‌قبیلگان خود می‌کوشند تا همواره آنان را به عنوان حامیان خویش نگاه‌دارند، رفتارهای قوم‌گرایانه به شدت آسیب‌زاست و موجب نابرابری و محرومیت‌های اجتماعی، تسلط قوم حاکم و بروز شورشیهای متعدد می‌گردد. نابرابری و ناهنجاریهای اقتصادی وجه مهمی از قوم‌گرایی است. انحصارات و امتیازات اقتصادی قوم غالب موجب تسلط اقتصادی آنان بر بخش‌های مختلف جامعه و بروز رفتارهای سلطه‌طلبانه و خشونت‌آمیز می‌شود. امری که به وضوح در رفتارشناسی اقتصادی امویان دیده می‌شود.

از زمان خلافت عثمان معادلات سیاسی و به دنبال آن، معادلات اجتماعی و اقتصادی، به گونه‌ای دگرگون شد که عدول از معیارهای اسلامی در جهت حاکمیت بخشیدن به قوم بنی‌امیه آشکارا صورت می‌گرفت این روند در زمان حاکمیت امویان ادامه یافت، آنان به منظور استقرار هر چه بیشتر حاکمیت بنی‌امیه، معیار عزل و نصب والیان را بر مبنای خویشاوندی و همخونی قرار دادند، به طوری که قومیت‌گرایی و قبیله‌گرایی سیاست غالب حاکمان اموی بود. امویان هر کجا را فتح می‌کردند خود اداره آن را به دست می‌گرفتند و فرماندهان سپاه، والیان، عاملان و استانداران را از خویشاوندان، نزدیکان و هم‌پیمانان خاندان اموی برمی‌گزیدند.

در ابتدای خلافت امویان اداره امور شرق خلافت اسلامی و ادامه فتوحات تحت نظر حاکم عراق بود، با این وجود خلفا به علت اهمیت منطقه خراسان و ماوراءالنهر و جهت استحکام حاکمیت خویش از طریق انتصاب والیان مورد اعتماد بر این منطقه اعمال قدرت می کردند.

حکامی که بر مبنای چنین ملاکهایی انتخاب می شدند از آزادی عمل برخوردار بودند. در رفتارشناسی اقتصادی امویان در مناطق ماوراءالنهر و خراسان، نوعی آزادی عمل که ریشه در حمایت- قومی خلافت و پشتوانه های قبیله ای دارد، دیده می شود. سرکوب، غارت، چپاول به منظور جمع مال و بهره وری از منابع مالی رفتارهای معمول والیان به شمار می رفت. (شیخ نوری، ۱۳۹۰: ص ۸۰)

با چنین نگرشی معاویه جهت متنعم کردن وابستگان و قبایل منتسب به خویش، زیاد بن ابی سفیان که به طور همزمان والی بصره و کوفه بود پنجاه هزار مرد جنگی همراه با خانواده هایشان را به خراسان گسیل داشت، حضور این نیروهای جنگنده در مرزهای شرقی کمک موثر برای فتوحات بعدی اعراب شد. (شیخ نوری، ۱۳۸۸: ص ۱۲۱)

معاویه سعید بن عثمان را نیز بدون توجه به شایستگی ایشان، به پاسداشت زحمات پدرش (عثمان- بن عفان) در حق خلیفه به حکومت خراسان منصوب نمود. (طبری، ۱۳۷۵: ۷/صص ۲۸۷۰-۲۸۷۱)

دیگر والیان زمان معاویه و دیگر خلفای اموی بر خراسان نیز معمولاً اینگونه انتخاب می شدند.

مهاجرت گروهی و قبیله ای به مناطق مفتوحه از سیاست های اقتصادی امویان بود. زیرا بنی امیه علاوه بر این که تعصب قبیله ای و خود برتری بینی نسبت به دیگر قبایل عرب و عجم داشتند بین خودشان نیز رقابت بر سر دستیابی به منافع بود. امویان: «ایرانیان و سایر ملل را عموماً موالی به معنی بندگان و بردگان تلقی می کردند و آنان را خدمتگذار عرب می دانستند.» (همایی، ۱۳۶۶: ص ۷۷؛ زیدان، ۱۳۹۲: ص ۶۹۸) شهرهای خراسان چون در زمان خلفا فتح شده بودند، در زمان قدرت گیری امویان مشکلات چندانی برای والیان اموی ایجاد نمی کردند. لشکریان و والیان اعزامی به خراسان و



ماوراءالنهر در دوره‌ی اموی پس از سلطه بر شهرهای آن مناطق به منظور تملک آن نواحی و تثبیت حضور، قبایل وابسته به خویش را به نواحی مختلف آنجا خصوصاً شهرهایی با موقعیت کشاورزی و بازرگانی کوچ می‌دادند زیرا حضور آنان در شهرهای مرفه خراسان هم هزینه‌ی دربار مرکزی را کاهش می‌داد و هم با تثبیت حضور خویش و تملک آن نواحی منبع درآمد دائمی با دریافت خراج و جزیه و دیگر مالیاتها برای دربار خلافت بدست می‌آمد. از این رو در سالهای نخست قدرت‌گیری امویان بیشتر مهاجران عرب در شهرهای خراسان که اهمیت اقتصادی داشتند اسکان یافتند و پادگانهایی احداث کردند مانند مرو که در ابتدای ورود مسلمانان پادگان نظامی آنان به شمار می‌رفت. (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲/ص ۴۳۶) پس از مدتی قبایل و افراد غیرنظامی را نیز به آن مناطق کوچ دادند و به تدریج مانند بومیان در امور مختلف تجارت و کشاورزی و دیگر فعالیت‌های اقتصادی اشتغال داشتند، فرای می‌نویسد: «از دیان در داد و ستدهای محلی و سوداگری با مردم بومی کوشش فراوان داشتند.» (فرای، ۱۳۹۳: ص ۹۳) زیرا مهاجرین، گذشته از قصد غزا و مجاورت «ثغر» دنبال «مجال زندگی»، با رخت و بنه و چادر و شتر از مسکن قدیم خویش به ولایت تازه گشوده می‌آمدند. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ص ۳۷۰) «در آغاز سال پنجاه و یک هجری، پنجاه هزار مرد جنگی با خانواده و زن و فرزند از شهر کوفه و بصره برگزیده شدند، و در خراسان اقامت نمودند.» (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۱/ص ۲۹) این افراد اولین گروه از اعراب بودند که در مرو سکونت داده شدند. (بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۲۹۶) به علت قرار گرفتن در مسیر تجاری راه ابریشم و وجود رود دائمی «مرو شهرستانی ثروتمند بود.» (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ص ۳۱۰) به همین دلایل قبایل مختلف عرب در آنجا سکونت گزیدند. مرو دارای مساجد فراوان و بازارهای پررونقی بود. (ابن حوقل، ۱۹۳۸م: ۲/ص ۴۳۴) «قومی از عرب ازد و تمیم و جز اینان در مرو سکونت داشتند.» (ابن رسته، ۱۸۹۲م: ص ۲۷۹) مرو در آن هنگام پایگاه مهم اعراب به شمار می‌آمد و مرکز خراسان نامیده می‌شد، در منابع نام دهکده‌هایی در نزدیکی مرو ذکر شده است که محل سکونت برخی از عرب‌ها بوده است. (صالح، ۱۳۸۴: صص ۷۴-۷۵) قبایلی مانند بنی عدی و بنی تمیم از بزرگترین قبایل عرب عدنانی در مرو و اطراف آن ساکن بودند که درگیری‌های فراوانی با قبایل بکرین وائل و وابستگان آن در این مناطق داشتند. (طبری، ۱۳۷۵: ۷/ص ۳۱۷۴)

علاوه بر مرو در شهر نیشابور نیز «اقوامی از عرب سکونت داشتند.» (یعقوبی، ۱۴۲۲ق: ص ۹۶) در طوس که از توابع نیشابور بود نیز اقوامی از عرب مانند بنو تمیم (بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۴۰۱) و قبیله ی طیء و جز آنها زندگی می کردند. (ابن رسته، ۱۸۹۲م: ص ۲۷۷)

در هرات نیز اقوام عرب سکونت داشتند. (یعقوبی، ۱۴۲۲ق: ص ۱۰۰) مانند گروه بکر بن وائل از شاخه ی ربیع و وابستگان آنان همچون بنی صهیب بودند، به علت اختلافاتی که با بنی تمیم در نواحی مرو بین آنها ایجاد شده بود بدینجا کوچ کرده بودند. (طبری، ۱۳۷۵: ۷/ص ۳۱۷۵) در زمان کوچشان به هرات نیز درگیری هایی بین آنان وجود داشت و پس از پیروزی بنی تمیم بر بنی بکر گروهی از بنی تمیم هم در هرات ساکن شدند. (بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۴۰۰) به این ترتیب در میان شهرهای خراسان نیز آن مناطقی که از نظر اقتصادی از رونق برخوردار بودند بیشتر قبایل عرب حضور داشتند و مرو، نیشابور، هرات و بلخ به صورت دژ استوار قدرت عرب درآمدند. (باسورث، ۱۳۷۰: ص ۷۷)

در دوره ی امویان در شهرهای آباد و مرفه ماوراءالنهر مانند سمرقند و بخارا قبایلی از عرب سکونت یافتند چنانکه: «قتیبه بن مسلم اهل بخارا را فرمود تا یک نیمه از خانه ها و زمینها و درختان خویش را به اعراب دادند.» (نرشخی، ۱۳۶۳: ص ۴۲) پس از پیروزی بر سمرقند نیز جماعتی از مسلمانان را در شهر سکونت داد. (بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۴۰۶)

مهاجرت گروهی و سیاستهای قوم گرایانه امویان موجب ناآرامی و بی ثباتی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر شد. همین امر مانع پیشرفت اقتصادی و آشوبهای اجتماعی مناطق یاد شده گردید که تخریب زیرساخت های تولیدی، تجاری و کشاورزی را به دنبال آورد.

#### منفعت طلبی:

منفعت طلبی از ویژگی های ذاتی انسان است. این خصیصه، او را به سوی جلب منفعت شخصی و نیز دفع ضرر، سوق می دهد. منفعت طلبی از یک سو انسان را به سوی فعالیت و تلاش سوق می دهد و از سوی دیگر می تواند منجر به زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی و ارزشهای دینی و اسلامی شود. از آغازین روز حکومت عثمان عدول از شیوه ی پیامبر (ص) آغاز شد، معاویه برخلاف ادعای خود

در عملکرد اقتصادی و شیوه انتخاب والیان بر مبنای الگوی اسلامی عمل نکردند و از روش پیامبر(ص) و حتی خلفا عدول نمودند، پیوند ظاهری اندیشه سیاسی امویان با دین در همه ابعاد اثر گذاشت، در این زمان هر چند احکام فقهی مستخرج از کتاب و سنت بود، اما تصمیمات خلفا به عنوان رأس هرم قدرت سیاسی نقش تعیین کننده‌ای در مسائل اقتصادی داشت به همین دلیل با دور شدن از زمان پیامبر(ص) بدعت‌های فراوان در امور مالی و اقتصادی پدید آمد. قوم‌گرایی و روی آوردن امویان به تجمل‌گرایی، کاخ‌نشینی و اشرافیت موجب شد تا کسب ثروت اهمیت روزافزون یابد؛ احکام دینی به کنار رود و جامعه به سمت و سوی مادی‌گرایی و ثروت‌اندوزی گرایش یابد.

منفعت طلبی از دیگر مولفه‌های اصلی در رفتارشناسی اقتصادی خلفای اموی و وابستگان آنان است، در زمان حضور والیان در منطقه توصیه یا بازخواستی در خصوص عمل بر طبق موازین اسلامی یا کم‌کاری در این خصوص در منابع ذکر نشده بلکه عملکرد آنان در دستیابی به اموال مورد تاکید قرار می‌گرفت، ابن‌عامر در گفتگو با خلیفه هدف خویش را از حکومت بر بصره دستیابی و حفظ اموال آنجا ذکر نمود: «من در بصره اموال و سپرده‌ها دارم، اگر مرا به بصره نفرستی از میان می‌رود.» پس معاویه او را در سال چهل و یکم ولایتدار بصره کرد، کار خراسان نیز با وی بود» (طبری، ۱۳۷۵: ۷/ص ۲۷۲۶) پس از موافقت خلیفه، وی قیس بن هیشم را عامل خراسان کرد اما چون در امر ارسال خراج و هدایا غفلتی کرده بود او را عزل نمود. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۲/ص ۸) چنین رفتارهایی در عزل و نصب والیان خراسان با اندکی فراز و فرود در تمام دوره‌ی بنی‌امیه دیده می‌شود. در زمان خلافت معاویه هر چند حکم بن عمرو غفاری که در سال ۴۴ والی خراسان شد (یعقوبی، بی تا ۲/ص ۲۲۲) از صحابه و فردی خوش اخلاق بود که پس از دستیابی به غنایم فراوان آن اموال را برخلاف خواست خلیفه و ابن‌زیاد به مرکز خلافت ارسال نکرد بلکه آنان را بین لشکریان تقسیم نمود، اما فرمان معاویه جهت وصول غنایم گرانبهایی که وی به دست آورده بود بیانگر انتصاب وی جهت مشروعیت بخشیدن به منفعت‌طلبی خویش بود. (کوفی، ۱۴۱۱ق: ۴/ص ۳۱۵) با این وجود منابع در خصوص رفتارهای - اسلامی و بخششهای مالی ایشان با مردم مناطق مفتوحه و دعوت آنان به اسلام سکوت کرده‌اند.

با مسلط شدن بنی‌امیه گسیل سرمایه‌ها به سود اشخاص توانمند سیاسی شروع شد و تا انقراض بنی‌امیه ادامه یافت لذا معیار اصلی انتخاب والیان توانایی در کسب اموال و ارسال سرمایه‌ها نزد خلیفه و مقامات مهم حکومتی بود که همه از نزدیکان و وابستگان امویان بودند مانند عبدالرحمن - بن‌زیاد از والیان خراسان زمان معاویه، چنان اموالی از خراسان آورده بود که می‌گفت: «به اندازه‌ای با خودم مال آورده‌ام که صد سال مرا به قرار روزی هزاردرهم بس است.» (یعقوبی، بی‌تا، ۲/ص ۲۳۷) سعیدبن‌عثمان (پسرخلیفه‌سوم) از دیگر والیان معاویه پس از دست‌یابی به اموال بسیار از امارت خراسان استعفاء داد، معاویه چون دانست که سعید به مراد خویش دست یافته موافقت نمود و سعید با گروگان‌ها به مدینه بازگشت. (کوفی، ۱۴۱۱ق: ۴/ص ۳۱۴) حتی: «شمشیرها و هرچه با ایشان بود از جامه‌ی دیبا و زر و سیم همه را از ایشان بگرفتند و به کشاورزی مشغولشان کردند.» (نرشخی، ۱۳۶۳: صص ۵۴-۵۷)

در زمان یزیدبن معاویه (۶۰-۶۴ق) نیز تغییری در نگرش‌خلافیت نسبت به عزل و نصب والیان خراسان ایجاد نشد و همچنان رفتارهای اقتصادی آنان ملاک‌عمل بود چنان‌که سلم بن‌زیاد که از جانب یزید حاکم خراسان و ماوراءالنهر بود، به منظور ابقای خویش پس از دستیابی به غنایم فراوان از آن غنایم هرچه پسندید گرفت و نزد یزید فرستاد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۱/ص ۲۲۰) به همین دلیل در زمان یزید در امارت خراسان ابقا شد.

خلفا و والیان‌اموی با تشویق‌های مالی سعی در ترغیب لشکریان جهت حضور در نبردها و دستیابی و ارسال غنایم داشتند. در زمان عبدالملک بن مروان، (۶۵-۸۶ق) حجاج والی عراق، مهلب بن‌ابی‌صفره را والی خراسان کرد و گفت اینان اهل عملند و اموال حق آنهاست. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱/ص ۳۶۶) حجاج آنها را با انگیزه‌ی مالی تشویق به فتوحات نمود، یا در خصوص علت عزل یزید بن مهلب از جانب حجاج اختلاف آنان بر سر دستیابی به اموال و غنایم خوارزم ذکر شده است، زیرا یزید بدون اطلاع حجاج به نبرد آنجا رفت و غنایم را برای خودش برداشت. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/ص ۱۰۹) تشویق‌های مالی و اهدای جوایز برای لشکریان در فتح شهرهای ثروتمند بیشتر اعمال می‌شد چنانکه قتیبه برای فتح شهرثروتند بیکند اعلام کرد: «هرکه بر این رخنه برآید، دیت (خونبها) وی

می‌دهم و اگر کشته شود به فرزندان وی می‌دهم.» (نرشخی، ۱۳۶۳: ص ۶۱) در فتح خوارزم نیز با پیشنهاد: «دریافت کلیدهای طلا به آن ناحیه رفت و پس از صلح با شاه خوارزم ده هزار سر و مقداری طلا و کالا نیز دریافت نمود.» (طبری، ۱۳۷۵: ۹/صص ۳۸۵۲-۳۸۵۴) برای دست یافتن به ثروت عظیم سمرقند قتیبه آیه‌ای از قرآن خواند بدین مضمون: «و غنیمتهایی دیگر که بدان دست نیافته‌اید و خدا بدان احاطه دارد.» (همان، ۹/صص ۳۸۵۵-۳۸۵۸) با بیان چنین آیه‌ای از قرآن کریم سعی نمود به لشکرکشی خویش به سمرقند و دستیابی به سرمایه‌های هنگفت آنجا مشروعیت بخشد. پس از پیروزی در صلحنامه قتیبه شرط کرده بود که آتشکده‌ها و اموال و گنج‌های بتکده‌ها باید به او واگذار شود و تمام آن ثروت را دریافت کرد، بت‌ها را سوزاند و در خاکستر آنها پنجاه هزار مثقال زر از میخ‌های زرین به دست آمد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/ص ۱۸۰) و جماعتی از مسلمانان را در شهر سکونت داد. (بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۴۰۶)

خلفا و حاکمان اموی ابتدا سعی می‌کردند بدون درگیری به غنایم و اموال شهرها دست‌یابند مانند شهرهای اخرون و شومان که حاکم آنجا فدیه‌ای به قتیبه داد و صلح کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ۹/ص ۳۸۰۵) اما به علت رفتارهای غیراسلامی و زیاده‌خواهی‌های مالی که حاکمان اموی در شهرهای فتح شده درپیش می‌گرفتند، کمتر مردم شهرها بدون مقاومت تن به صلح می‌دادند مگر نواحی که رعب و وحشت بر اثر سرکوبی شهرهای همجوار آنان داشتند.

اینگونه رفتارهای منفعت‌طلبی تا آخر دوره‌ی بنی‌امیه کمابیش دنبال می‌شد؛ جنید از والیان زمان هشام (۱۰۵-۱۲۵ق) چون به ام‌حکیم، زن هشام گردنبندهایی از گوهرهای گرانبها تقدیم داشت، هشام او را به امارت خراسان فرستاد. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۲/ص ۱۴۶) ابن‌هبیره از والیان خراسان در زمان یزیدبن‌عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق) هدف از اعزام خویش را جمع اموال بیان کرد، علت عزل مسلمه برادر خلیفه در امور خراسان نیز کوتاهی کردن در جمع‌آوری اموال مورد نظر خلیفه بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/ص ۲۹۶)

به طور کلی سلوک و رفتار دنیاطلبی در دوره ی بنی امیه جایگزین ساده زیستی شد که اسلام به ارمغان آورده بود؛ در این دوره به جای آنکه مانند خلفای سابق تمام هم و غم خود را مصروف بهسازی مذهب اسلام نمایند، به رفاه و تنعم، جلال و شکوه دنیوی توجه کردند. (حورانی، ۱۳۸۴: ص ۵۱)

بی تجربگی عمال اموی و ناآشنایی اعراب به تولید محصولات کشاورزی از یک سو و گرایش خلفای اموی به کسب درآمد از سوی دیگر موجب شد تا اعراب به جای تقویت زیرساختهای تولید ثروت در جامعه، به استفاده و چپاول هرچه بیشتر منابع مالی در دسترس بپردازند. به نوشته ابن خطیب: «اشراف عرب در این زمان در سراسر خراسان، دسترنج اهالی خراسان را مفت می خوردند و بر این باور بودند که سروری از عرب هاست و کار و خدمت از عجم ها.» (مهدی الخطیب، ۱۳۷۸: صص ۷۶-۷۵)

#### **خشونت گرایی و رفتارهای سرکوبگرانه، غارت و چپاول:**

مولفه ی شاخص رفتاری والیان اموی در خراسان، استفاده از خشونت و رفتارهایی سرکوبگرانه جهت دستیابی به منافع اقتصادی بود. خشونت حالتی از رفتار است که با استفاده از زور فیزیکی یا غیر فیزیکی فرد خشن خواسته خود را به دیگران تحمیل می کند. خشونت از نظر لغوی به معنای خشکی، تندی و سختی است (دهخدا، ذیل واژه خشونت) هرگونه رفتاری که با استفاده از زور و تهاجم فیزیکی بر هستی انسان که با انگیزه وارد آوردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد و به منظور قراردادن دیگران در وضعیتی بر خلاف خواست شان، خشونت اطلاق می شود خشونت باهدف آسیب رساندن به افراد صورت می گیرد و معمولاً با «کاربرد نیروی فیزیکی و یا تهدید ناشی از کاربرد نیروی فیزیکی که می تواند لطمات جسمی، معنوی، بر شخص یا اشخاص بگذارد.» (افتخاری، ۱۳۷۸: ص ۶۹) در تمامی جهان خشونت به عنوان ابزاری برای کنترل استفاده می شود.

خشونت ممکن است در اثر خشم اتفاق افتد. و از دیگر سوی خشونت، عمل، کنش و رفتار است مفهوم نیرو بیش از سایر مفاهیم با خشونت نزدیک تر است. زیرا ادوات و ابزاری که برای خشونت

لازم است و بدون آنها خشونت امکان ندارد، برای آن ساخته می‌شوند که نیروی طبیعی خشونت‌گرا را فزونی ببخشد. (آرنت، ۱۳۵۹: ص ۷۱)

از نظر شخصی و روانی، خشونت، تندخویی و منس‌سخت‌گیرانه و یا بروز ناگهانی و انفجارگونه نیرویی است که صورت تهدیدکننده، مخرب و گاه قاتل به خود می‌گیرد. از جنبه اجتماعی، خشونت، به نابداری مذهبی، «دگرناپذیری فکری» و یا «استفاده از زور و قدرت به شیوه‌ای مخرب به وسیله نهادها یا هویت اجتماعی در راستای تحصیل‌غایات مورد نظر این نهادها» تعریف می‌شود. در بعد سیاسی، خشونت، یعنی «عدم مماشات با رقبای سیاسی، قاطعیت و عدم چشم‌پوشی از خلاف و خطای متهمان و مجریان»، «نوعی رفتار سیاسی که حاوی عنصر اعمال ناشایست قدرت است» (حنایی‌کاشانی، ۱۳۷۷: ص ۱۲۳)

کلمه خشونت طیف گسترده‌ای از رفتارها مانند سرکوب، غارت، قتل و آزار را شامل می‌شود که چنین رفتارهایی از سوی امویان جهت تصرف غیرقانونی اموال و منابع اقتصادی خراسان و ماورالنهر دیده می‌شد. در آغاز خلافت معاویه (۴۱-۶۰ق) قیس بن هیشم سلمی که حاکم خراسان بود «نوبهار» بلخ را ویران کرد، تا آنکه مردم بلخ پیمان بستند که فرمانبردار باشند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ص ۵/۲۰۳۳) از آنان که بر سر صلح بودند خراج دریافت نمود. (بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۳۹۶) عبیدالله بن زیاد پس از نبرد با فتح‌خاتون حاکم طخارستان آنجا را هفت بار غارت کرد سپس با گرفتن مالی مصالحه کرد. (مقدسی، ۱۴۱۱ق: ص ۲/۸۹۹) شمار افرادی که به اسارت به بصره آورد دوهزار کس بودند. (طبری، ۱۳۷۵: ص ۷/۲۸۶۱-۲۸۶۲) اسلم بن زرعه کلابی از دیگر والیان معاویه بر خراسان نیز بر مردم مرو بسیار سختگیری کرد و بر میزان خراج آنها صد هزار درهم افزود. (ابن طاهر مقدسی، بی تا ۶/ص ۴) والیان معاویه در خراسان با ایجاد رعب و وحشت به منظور جلوگیری از اعتراضات توانستند بر منابع مالی و اقتصادی قلمرو شرقی تسلط یابند.

لشکریان همراه سعید بن عثمان در فتوحات ماوراءالنهر گروهی از بدویان که از کاروانیان حج راهزنی می‌کردند بودند. (طبری، ۱۳۷۵: ص ۷/۲۸۷۱) حضور چنین افرادی در سپاه وی از همان آغاز بیانگر اعمال و رفتارهای توأم با خشونت و غارتگری بود، نه گسترش تعالیم اسلام؛ هیچگونه

مواخذه‌ای در این خصوص از نوع کردار والیان با بومیان منطقه جهت وصول اموال صورت نمی‌گرفت بلکه بازخواستها از کم‌کاری یا تعلل در دریافت و ارسال اموال و غنایم صورت می‌گرفت مثلاً با وجود رفتارهای غارتگرانه‌ی سعیدبن عثمان در فتح بخارا و گروگانگیری از مردم سمرقند و عدم پایبندی ایشان به تعهدخویش مبنی بر بازگرداندن گروگانها؛ (ابن طاهر مقدسی، بی تا ۶/ص ۴؛ بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۳۹۸) به علت همسوبودن اهداف اقتصادی معاویه با سعیدبن عثمان و دیگر والیان، هیچگونه بازخواستی از جانب خلیفه در خصوص اعمال سرکوبگرانه و چپاولگری آنها صورت نمی‌گرفت. با چنین رفتارهایی معاویه زمان مرگ اموالی که اندوخته بود پنجاه هزار هزار درهم بود. (ابن طاهر مقدسی، بی تا ۶/ص ۶)

یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ق)، سیاستهای معاویه را در خراسان و ماوراءالنهر دنبال کرد، یعنی در صورت انعقاد پیمان‌نامه‌های صلح توأم با پرداخت فدیة یا جزیه و دیگر اموال شهرها از غارتگری بیشتر معاف می‌شدند در غیر این صورت قتل و ویرانی شهرها را در پی داشت؛ در این دوره سلم بن زیاد والی خراسان بود که در ابتدا به علت عدم تسلیم خاتون حاکم بخارا نبردهایی خونین بین آنان روی داد و بسیاری به قتل رسیدند و سپس با پیروزی لشکریان سلم با غنایم فراوان به خراسان بازگشتند. (نرشخی، ۱۳۶۳: صص ۵۷-۶۰) در فتح خوارزم نیز علاوه بر «اخذ مبلغ چهارصد هزار مال‌الصلح، زن سلم بن زیاد زیور زن حاکم سغد را که به عاریت گرفته بود برود.» (بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۳۹۹) سلم از مردم آن مناطق جنس را به جای نقد دریافت می‌کرد و اجناس و اشیاء و برده و چهارپا را به نصف قیمت ارزیابی می‌کرد و می‌برد، تا آنچه را که از آنها گرفت بالغ بر پنجاه هزار هزار درهم گردید، سلم از آن غنایم هرچه پسندید گرفت و نزد یزید فرستاد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ص ۱۱/ص ۲۲۰) وی به منظور جلب رضایت خلیفه و ابقای خویش در والی‌گری خراسان کالاهای مرغوب را نزد خلیفه می‌فرستاد، اینگونه رفتارها بود که شورش‌هایی پیاپی به دنبال داشت.

با روی کار آمدن عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ق.) والی‌گری حجاج در عراق (بعقوبی، ۱۴۲۲ق: ص ۱۳۲) اعمال و رفتارهای سختگیرانه جهت وصول سرمایه‌های اقتصادی در خراسان و ماوراءالنهر تشدید شد آنگونه که سپاهیان یزید بن مهلب لباس اسیران خوارزم را پوشیدند، در نتیجه آنان از سرما بمردند. (طبری، ۱۳۷۵: ص ۳۷۶۹) در این دوره تناقضی آشکار بین شعار و اعمال آنان وجود



داشت، «تناقض و تعارض بین احکام دینی و سیاست رژیم اموی در دو عرصه‌ی اجتماعی و اقتصادی مخصوصاً در بخش شرقی امپراطوری عربی (خراسان و ماوراءالنهر) همچنان ادامه داشت تا آنجا که اوضاع این مناطق به شدت بحرانی و آشفته شد و اگر «حجاج بن یوسف ثقفی» استاندار نیرومند رژیم اموی مسئولیت اداره‌ی این مناطق را برعهده نمی‌گرفت و با قهر و غضب و غلبه به کلیه‌ی عصیان‌ها پایان نمی‌داد نزدیک بود که شورش فراگیر شود و بساط رژیم اموی را در تمامیت آن برچیند.» (مهدی‌الخطیب، ۱۳۷۸: ص ۸) آنچه شورش‌ها و اختلافات را در این زمان تشدید نموده بود مسائل اقتصادی بود که یا ریشه در زیاده‌خواهی‌های حاکمان عرب منطقه از بومیان داشت و یا در رقابت‌های درونی قبایل عرب حاضر در منطقه بر سر دستیابی به اموال بیشتر.

رفتارهای خشونت‌آمیز جهت دستیابی به اموال و خزاین شهرهای ثروتمند ماوراءالنهر در طول دوره‌ی حکمرانی قتیبه بن مسلم باهلی بر ماوراءالنهر تکرار شد، هر چند وی عدالت در پرداخت‌های اقتصادی را در قبال مسلمانان درپیش گرفت ولی در خصوص دستیابی به غنایم از شهرهای ماوراءالنهر همان رفتارهای خشن، قتل و ویرانی را پیشه کرد قتیبه پس از فتح شهر ثروتمند بیکند و پیمان شکنی مردم آنجا: «به لشکریانش فرمود که بروید و بیکند را غارت کنید، و هر کسی که اهل نبرد بود را بکشت و آنچه باقی بماند برده کرد.» (نرشخی، ۱۳۶۳: ص ۶۱) علاوه بر قتل و کشتار به غارتگری شهر پرداخت و به خزائن مردم آنجا دست یافت و اموال بی‌شمار به دست آوردند که تا این زمان نظیر آن را هیچ سرداری در خراسان به دست نیاورده بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ص ۱۳/ ۱۳۳) «بتان زرین و سیمین فراوانی از بیکند به دست آوردند، از آن جمله بتی زرین بود، دو بیست و پنجاه هزار مثقال، همه‌ی بتان را بگداخت و بر لشکر بخش کرد.» (مستوفی، ۱۳۳۹: ص ۲۷۸)

رعب و وحشتی که والیان اموی با رفتارهای سرکوبگرانه در میان مردم ایجاد کرده بودند موجب می‌شد تا برخی شهرها با صلح، دادن امتیازات مالی و پرداخت پیش‌کش‌ها از قتل و خونریزی بیشتر ممانعت به عمل آورند، قتیبه هنگام فتح بخارا بانگ زد هر که سری بیاورد یکصد می‌گیرد، چندین نفر سرهایی را نزد قتیبه آوردند. (طبری، ۱۳۷۵: ص ۹/ ۳۸۲۳-۳۸۲۴) پس از پیروزی پنجاه هزار سوار از ایشان کشت و بخارا را گشود. (ابن طاهر مقدسی، بی‌تا: ص ۶/ ۳۸) فرماندهان اموی هر

زمان که منافع لشکریان و رضایت خلیفه تأمین می شد دست از فتوحات به طور موقت بر می داشتند و در شهرهای پادگانی به استراحت می پرداختند و با کاهش ذخایر خزانه دوباره رفتارهای سرکوبگرانه جهت دستیابی به اموال درپیش می گرفتند.

قتیبه به درخواست حاکم خوارزم جهت سرکوبی دشمنانش از جمله برادر حاکم خوارزم، خرزاد، با پیشنهاد: «دریافت کلیدهای طلا به آن ناحیه رفت، وی پس از صلح با شاه خوارزم ده هزار سر و مقداری طلا و کالا نیز دریافت نمود، و چهارهزار اسیر گرفت و پیش قتیبه آنها را کشتند، برادر خوارزمشاه و دیگر مخالفان وی را نیز بکشت و اموالشان را مصادره کرد.» (طبری، ۱۳۷۵: ۹/صص ۳۸۵۲-۳۸۵۴) چنین کشتارهای دسته جمعی در عملکرد آنان جهت دستیابی به منافع بارها تکرار می شد.

در شهرهای شرق ماوراءالنهر نیز همین رفتارها را در پیش گرفتند و هرگاه مردم ساکن شهرها صلح و پرداخت اموال را متقبل می شدند در امان بودند مانند شهرهای اخرون و شومان که حاکم آنجا فدیهای به قتیبه داد و صلح کرد. (طبری، ۱۳۷۵: ۹/صص ۳۸۰۵) و اگر مقاومت می کردند مانند طالقان قتل و کشتار به راه می انداخت. (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/صص ۱۰۴) یا اهالی فاریاب که مقاومت کردند آن شهر را آتش زد که نام آن محترقه شد. (طبری، ۱۳۷۵: ۹/صص ۳۸۴۵) در این دوره برخلاف زمان پیامبر(ص) که دریافت غنائم جهت پیشبرد دین صورت می گرفت، بالعکس دین ابزاری جهت دستیابی به اموال و غنائم شده بود.

پس از خلافت ولید بن عبدالملک والیان حاکم بر منطقه رفتارهای تعصب گرایانه و جانبدارانه درپیش گرفتند و سعی می کردند قبیله ها و همپیمانان خویش را متنعم کنند به همین دلیل دوباره آتش اختلافات درونی را شعله ور نموده و فتوحات متوقف شد و به اخذ مالیاتهای بیشتر از بومیان منطقه پرداختند که شورش بومیان را در پی داشت، گاهی برای خاموش کردن این شورش ها رفتارهای توأم با کاهش مالیاتها و حذف جزیه را در پیش می گرفتند اما به علت کاهش ذخایر خزانه دوباره اخذ جزیه و خراج اعمال می گردید، از این رو نتوانستند حضور خویش را تداوم بخشند.

در دوران خلافت سلیمان (۹۶-۹۹ق)، در منطقه ی خراسان لشکرکشی های یزید بن مهلب و برادرش مخلد در آغاز بیشتر با هدف انتقام گیری از بازماندگان قتیبه و کسب غنائم و ثروتهای آنان

صورت گرفت. (یعقوبی، بی تا: ۲/ص ۲۹۶) یزید بن مهلب با رفتارهای سرکوبگرانه موفق شد چنان اموالی بدست آورد که: «هزار هزار دینار زرسرخ، خمس آن بود.» (مستوفی، ۱۳۳۹: ص ۲۸۰) تا حدودی در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز رفتارهای خشونت آمیز جهت وصول اموال فروکش کرد اما پس از وی دوباره با اقتضای شرایط سیاسی- اجتماعی حاکم بر منطقه والیان عمل می کردند، زیرا نوع رفتارها باید به گونه ای طراحی می شد که تأمین کننده ی منافع دربار باشد در غیر این صورت عزل می شدند، چنان که یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق) برادرش مسلمه را چون در مدتی که والی عراق و خراسان بود چیزی از خراج نپرداخت عزل نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۳/ص ۲۹۶) حکومت بنی امیه چون از آغاز با سلوک اشرافی گری و کاخ نشینی شکل گرفت، جهت گیری بیشتر رفتارهای آنان به گونه ای بود که دستاورد اقتصادی داشته باشد، از این رو در فتوحات خراسان و ماوراءالنهر نوع رفتار لشکریان اموی بستگی به نوع رفتار بومیان منطقه در برابر زیاده خواهی های مالی فاتحان عرب داشت و اگر در پرداخت پیشکش ها و سایر اموال، مردم از خود مقاومتی به خرج نمی دادند در امان بودند در غیر این صورت آنها را از دم تیغ می گذرانند و اموالشان غارت می کردند و کاشانه ی آنان نیز به آتش کشیده می شد.

#### رفتارهای اصلاحی - حمایتی

تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر منطقه موجب می شد که جاکمان اموی در سیاستها و روشهای خویش اصلاحاتی اعمال کنند. با کوچ قبایل عرب در منطقه ی خراسان و ماوراءالنهر رقابتهای دیرین بین آن قبایل پدیدار شد. ریشه ی بسیاری از این درگیری ها مسائل اقتصادی بود چنانکه هنگام: «منصوب شدن عبدالله بن خازم به عنوان والی خراسان گروه کثیری از طایفه ی بکر بن - وائل و جز ایشان گردآمدند و گفتند: چه سبب دارد که اینان خراسان را بخورند و به ما چیزی ندهند.» (بلاذری، ۴۰۰) بنی صهیب از وابستگان بنوبکر نیز در پاسخ به نماینده ی مضریان بنی تمیم که برای گفتگوی صلح آمده بود پاسخ دادند یا شما از خراسان بروید و کس از مضریان نماند یا بمانید و همه مرکب و سلاح و طلا و نقره را به ما واگذارید. (طبری، ۱۳۷۵: ۷/ص ۳۱۷۶) زیرا بسیاری از

قبایل مهاجر با انگیزه‌ی دستیابی به منافع مادی و برخورداری از معیشت مرفه به منطقه‌ی خراسان کوچ کرده بودند و زمانی که والیان اعزامی مطابق میلشان نبود و منافع قبایل رقیبشان تأمین می‌شد این کشمکش‌ها شدت بیشتری پیدا می‌کرد.

خلفا جهت کاستن از مخالفت‌ها و مشروعیت بخشیدن به فتوحات گاه والیانی را که مقبولیت اسلامی داشتند انتخاب می‌کردند؛ مانند: «حکم بن عمرو غفاری که مردی نیک‌رفتار و خوشرو و از صحابه پیامبر (ص) بود در سال ۴۴ه.ق. از طرف معاویه حاکم خراسان شد و پس از دستیابی به غنایم فراوان آنان را بین لشکریان تقسیم نمود.» (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ص ۲۲۲) همچنین با اوج‌گیری اختلافات قبیله‌ای در خراسان حکومت مرکزی تصمیم به انتصاب فردی بدون وابستگی قبیله‌ای به عنوان والی خراسان گرفت که رفتارهای یکجانبه را در مسائل اقتصادی کنار بگذارد و از جانبداری قبایل قدرتمند حاضر در منطقه دوری کند، با این نگرش در سال‌های خلافت ولید بن عبدالملک قتیبه بن-مسلم از طایفه‌ی کوچکی به نام باهله که به عقیده‌ی برخی محققان از اعراب شمالی و برگرفته از نام جد مادری ایشان بود (الجزری، بی‌تا: ۱/ص ۱۱۶) به عنوان والی خراسان انتخاب شد.

قتیبه توانست با رفتارهای توأم با عدالت اقتصادی بین قبایل عرب خراسان وحدت ایجاد کند؛ او از نزدیک شدن به قبیله‌ای و دوری از قبیله‌ی دیگر و یا اختصاص دادن غنائم فتوحاتش به قبیله‌ای-خاص خودداری کرد، زیرا علت اصلی اختلافات قبیله‌ای در درجه‌ی اول علت اقتصادی بود و عوامل دیگر پس از این علت قرار داشتند. (مهدی‌الخطیب، ۱۳۷۸: صص ۱۳-۱۵) قتیبه چنین رفتارهایی را با هدف جلوگیری از تنش‌ها و پیشبرد اهداف اقتصادی امویان در پیش گرفت و در این زمینه نیز توفیقات فراوانی به دست آورد، وی موفق شد پس از اتحاد مسلمانان شهرهای مهمی همچون سمرقند و بخارا و خوارزم و دیگر شهرهای ماوراءالنهر را تحت فرمان خویش درآورد و قلمرو مسلمانان را به نهایت توسعه‌ی خویش تا همجواری چین برساند: «بسیاری مناطق مانند اخرون و شومان بدون درگیری و با پرداخت فدیه با وی صلح کردند.» (طبری، ۱۳۷۵: صص ۳۸۰۶-۳۸۰۵) وی غنایم فراوانی به دربار سرازیر کرد. قتیبه برای جذب نومسلمانان غیرعرب منطقه نیز حمایت‌های مالی در برابر پذیرش اسلام در نظر گرفت و اعلام نمود: «هر آدینه هرکه به نماز آدینه حاضر شود، دو

درم بدهم، بیشتر درویشان برای نماز آدینه می آمدند برای اینکه آن دو درم بگیرند.» (نرخسی، ۱۳۶۳: ص ۶۷) زیرا اینگونه تشویقهای مالی و پذیرش اسلام مانع بروز شورشهای داخلی می شد.

جنبشهای اجتماعی همزمان با خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) در خراسان شدت یافت از این رو وی رفتارهای حمایت اقتصادی در پیش گرفت و به کارگزار خویش در خراسان نوشت: «همه‌ی کسانی که به قبله‌ی تو نماز می خوانند از جزیه آزادند.» (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲/صص ۱۲۵-۱۲۶) به عامل خراج خراسان تأکید نمود: «هیچیک از مرزهای مسلمانان مهمتر و بزرگتر از مرز خراسان نیست، خراسان را به تمام بگیر و بی ستم به دست آر، اگر برای مقریشان بس بود که چنان شود و اگر نه به من بنویس تا مال بفرستم که مقریشان را کامل کنی، عقبه آمد و معلوم داشت که خراج از مقریهایشان بیشتر است عمر نوشت مازاد را میان حاجتمندان تقسیم کن.» (طبری، ۱۳۷۵: ۹/صص ۳۹۷۰-۳۹۷۱) تنها در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز بود که رفتار یکنواختی در مسائل مالی خراسان و ماوراءالنهر اتخاذ گردید و جهت رفع مشکلات مالی نومسلمانان و تألیف قلوب آنان فرمان حذف جزیه و اعطای مقرری به اقشار ضعیف آنجا صادر گردید. گرفتن خراج و جزیه از کسانی که حتی اسلام آورده بودند را حجاج معمول کرده بود تا جبران کمبودهای بیت المال بکند؛ زیرا با مسلمان شدن تعداد زیادی از مردم و کاهش خراج، او دچار مشکلات مالی شده بود، اما عمر بن عبدالعزیز با رفع جزیه از کسانی که مسلمان شده بودند سعی کرد تا از بوجود آمدن مجدد این شورشها جلوگیری کند. (جعفریان، ۱۳۷۴: ۲/ص ۵۹۶) عمر بن عبدالعزیز در آغاز خلافت در خطبه- ای اعلام کرد: «یا مردمان، کاری بزرگ مهم به گردن من اندر کردید و من ضمان کردم و جهد کنم تا طریق و سنت مطصفی (ص) و آن خلفاء راشدین پیش گیرم.» (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ص ۱۲۲) اوعدالت و سیرت نیکو در پیش گرفت. (مجمعل التواریخ والقصص، بی تا: ص ۳۰۸) «خراج را از خراسانیانی که مسلمان شده بودند برداشت و برای هر کسی که اسلام آورد عطائی تعیین کرد.» (بلاذری، ۱۹۸۸م: ص ۴۱۱) فرمان داد تمام آنچه به ظلم گرفته شده بود باز پس داده شود؛ (ابن طاهر مقدسی، بی تا: ۶، ص ۴۶) هم چنین غزوات را امر به تعطیل کرد زیرا می دانست این کار را سرداران و همراهان آنها فقط به منظور استفاده و غارت پیش گرفته اند نه به نیت پیشرفت دین و

فرماندهان را مورد مواخذه قرار داد و اموالی را که خورده بودند مطالبه کرد. (فیاض، ۱۳۹۰: ص ۱۶۳) در نتیجه این رفتارها در بخشش و اعطای اموال از جانب عمر بن عبدالعزیز هم شورش‌ها را فروکش نمود و هم گرایش به اسلام فزونی یافت، اما پس از پایان خلافت وی دوباره رفتارهای سابق در چپاولگری و مالاندوزی اعاده گردید و نارضایتی‌ها از سرگرفته شد.

هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) نیز به علت بروز تنش‌های داخلی و فعالیت داعیان عباسی تلاش کرد تا تنش‌های درونی را با کاهش فشارهای مالی و حذف جزیه از افرادی که اسلام را پذیرفته بودند خاموش کند اما به علت توقف فتوحات در این دوره و کمبود ذخایر خزانه دوباره اخذ جزیه و مالیات‌ها را از سرگرفت به همین دلیل هم نتوانست بر مشکلات منطقه فائق آید؛ او: «اشرس- بن عبدالله سلمی را بر خراسان ولایت داد و مردم ماوراءالنهر را به اسلام خواند و بفرمود تا هر که مسلمان شود جزیه از او بردارند، پس مردمان به سرعت اسلام می‌آوردند و خراج کاهش پیدا کرد، چون اشرس متوجه این موضوع شد بار دیگر به مطالبه‌ی مال‌الصلح پرداخت اما مردم نپذیرفتند و از وی دور شدند.» (بلاذری، ۱۹۸۸: ص ۴۱۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ۹/ص ۴۰۹۴) هم چنین جنید بن عبدالله که مردی بخشنده و خردمند و از مردم یمن بود. (دینوری، ۱۳۶۸: ص ۳۳۵) را بر امور خراسان و ماوراءالنهر منصوب نمود. رفتارهای توأم با کاهش فشارهای اقتصادی که والیان دوره‌ی هشام در پیش گرفتند با هدف فروکش کردن شورش‌ها جهت حفظ منافع بلند مدت آنها بود چنان که پس از حذف جزیه و کاهش خراج، مجدداً مالیات‌ها به شکل سابق برقراری شد.

در آخرین سال‌های حضور امویان در خراسان نصر بن سیار (۱۲۰ق.) با اصلاحات گسترده اقتصادی و اجتماعی کار را آغاز نمود تا شاید با پایان‌دادن به بحران داخلی موفق به تداوم حضور امویان شود از جمله: سازماندهی گردآوری جزیه؛ به این صورت که مقرر شد تا احبار یهود از یهودیان و رهبانان نصاری از مسیحیان و موبد مجوس از زرتشتیان جزیه بگیرند تا بدینی نسبت به اعراب کاهش یابد. (مهدی‌الخطیب، ۱۳۷۸: ص ۱۶۷) وی همچنین «دریافت و پرداخت خراج را هم سازمان‌دهی و طبقه‌بندی نمود و برای دریافت خراج هر طبقه و هر چیز مسئولی مجزا انتخاب کرد و میزان پرداخت خراج را مطابق آنچه در قرارداد صلح ذکر شده بود اجرا نمود.» (طبری، ۱۳۷۵:

۱۰/ص ۲۶۸) دریافت جزیه را از مسلمانان لغو نمود و به منظور جبران کاهش درآمد، آن مبالغ را بر مشرکان تحمیل نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۴/ص ۱۴۰)

با انجام اصلاحات اقتصادی نصر موفق شد سر و سامانی به اوضاع نامساعد منطقه‌ی خراسان دهد، چنان‌که: «هنوز یک جمعه بیشتر نگذشته بود که عده‌ی سی هزار نفر مسلمان که پیش از آن جزیه می‌دادند و او جزیه‌ی آنها را الغاء کرده بود نزد وی حاضر شدند.» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰/ص ۲۶۸) امویان در واپسین روزهای حضور خویش در خراسان سعی نمودند با حمایت‌های اقتصادی نسبت به مسلمانان حاضر در منطقه مانع سقوط خویش شوند اما به علت عمیق بودن نارضایتی‌ها نتیجه بخش نشد زیرا نصر هم سیاست قبیله‌گرایی را در پیش گرفت. در دوره‌ی نصر بن-سیار، اختلافات شدید بین مضرّی‌ها و یمانی‌ها بود که جدیع بن علی معروف به کرمانی سالار یمانی‌های امیر خراسان بود، نصر بن سیار حاکم خراسان بر یمانی‌ها خشمگین بود و از هیچ یک از ایشان در کارها کمک نمی‌گرفت، بر سر همین موضوع میان کرمانی و نصر بن سیار اختلاف و درگیری پیش آمد. (یعقوبی، بی تا: ص ۳۳۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۰/ص ۴۱۸) ریشه‌ی این اختلافات چنان عمیق بود که هیچ‌گونه رفتاری، حتی بخشش‌ها و اصلاحات اقتصادی نصر نیز نتوانست موثر واقع شود و فقط تا حدودی سقوط آنان را به تأخیر انداخت.

### نتیجه

در تحلیل رفتارشناسی اقتصادی امویان در مناطق خراسان و ماورالنهر و در پاسخ به پرسش تحقیق مبنی بر رفتارهایی که امویان در مسائل اقتصادی در مناطق یاد شده از خود بروز می‌دادند می‌توان بیان کرد قوم و قبیله‌گرایانه امویان نگرش حاکم بر مسائل اقتصادی بود که با منفع‌طلبی، کسب منافع قبیله‌ای و تامین سود جمعی پیوند خورده بود و مهاجرت گسترده به این مناطق را دامن زد. منفع‌طلبی خلفای اموی در امور اقتصادی برخلاف تعالیم اسلام، با خشونت و اعمال سرکوبگرانه همراه بود. در واقع خشونت مهمترین ابزار سلطه اقتصادی امویان بر مناطق خراسان و ماوراءالنهر بود. خلفا هیچ‌گونه مواخذه‌ای از رفتارهای سرکوبگرانه‌ی والیان و سرداران اعزامی نداشتند، بلکه

در عزل و نصب والیان، وابستگی قبیله‌ای و توانایی دریافت و ارسال غنایم مهمترین ملاک بود. خلفا گاه به منظور کاهش مخالفت و شورشهایی که ناشی از مهاجرت گروهی - قبیله‌ای و غارت اقتصادی همراه با خشونت بود، رفتارهای اصلاحی - حمایتی مانند کاهش خراج و لغو جزیه از خود بروز می‌دادند. رفتارهای اقتصادی امویان در مناطق خراسان و ماوراءالنهر منجر به تخریب زیرساخت‌های کشاورزی، تجاری - تولیدی، نزول روند فروش به اسلام و نیز توقف گسترش اسلام و عدم تثبیت حضور امویان در مناطق مفتوحه شد.

## منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۷۱)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، مترجم ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: ناشر موسسه مطبوعات علمی.
۲. ابن حوقل، محمد بن حوقل، (۱۹۳۸م)، صوره الارض، بیروت: دارصادر.
۳. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، (۱۹۹۲م)، المسالك و الممالک، بیروت: نشر دارصادر افست لیدن.
۴. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۸۳)، العبرتاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. ابن رسته، احمد بن عمر، (۱۸۹۲م)، اعلاق النفیسه، بیروت: دارصادر.
۶. ابن طاهر مقدسی، مطهر، (بی‌تا)، البدء والتاریخ، بورسعید: مکتبه الثقافه الدینیة.
۷. اسحاق همدانی ابن الفقیه، ابوبکر احمد بن محمد، (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
۸. افتخاری، اصغر، (۱۳۷۸)، «ظرفیت طبیعی امنیت، مورد مطالعاتی: قومیت و خشونت در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۶ و ۵، به نقل بهرام اخوان کاظمی، امام علی، عدالت و خشونت، کتاب نقد، ش ۱۵ و ۱۴، ص ۶۹.
۹. آرنه، هانا، (۱۳۵۹)، خشونت، ترجمه عزت الله فولادوند، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۰. بارتولد، ولادیمیر، (۱۳۷۲)، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، تهران: انتشارات توس.



۱۱. باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۷۰)، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات سپهر.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۳. بی‌نا، (۱۳۶۲)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات طهوری.
۱۴. بی‌نا، (بی‌تا)، مجمل التواریخ و القصص، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات کلاله خاور.
۱۵. بی‌نا، (۱۳۶۶)، تاریخ سیستان، تحقیق ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران: ناشر کلاله خاور.
۱۶. الجزری، عزالدین ابن اثیر، (بی‌تا)، اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت: دارصادر.
۱۷. جعفریان، رسول، (۱۳۷۴)، تاریخ سیاسی اسلام ۲، تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان، تهران: ناشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. حنایی کاشانی، محمدسعید، (۱۳۷۷)، «پرسش از تکنولوژی و خشونت»، ماهنامه کیان، ش ۴۵، ص ۱۲۳.
۱۹. حورانی، آلبرت، (۱۳۸۴)، تاریخ مردمان عرب، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: ناشر موسسه ی انتشارات امیرکبیر.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۲)، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین؛ سید جعفر شهیدی، تهران: ناشر موسسه لغت نامه دهخدا.
۲۱. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیبال، قم: منشورات الرضی.
۲۲. رید، استرون، (۱۳۷۵)، راه‌های ابریشم و ادویه، ترجمه عباس ملکی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.
۲۴. زیدان، جرجی، (۱۳۹۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، چاپ چهاردهم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

۲۵. شیخ نوری، محمد امیر، (۱۳۹۰)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام از سال ۴۰ تا ۲۲۷ ه.ق.، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۶. شیخ نوری، محمد امیر، (۱۳۸۸)، تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله ی مغول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی.
۲۷. صالح، احمد العلی، (۱۳۸۴)، مهاجرت قبایل عرب در صدر اسلام، ترجمه هادی انصاری، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ پنجم.
۲۹. فرای، ریچارد، (۱۳۹۳)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ ششم، تهران: ناشر سروش.
۳۰. فیاض، علی اکبر، (۱۳۹۰)، تاریخ اسلام، چاپ هجدهم، تهران: ناشر انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. قنادان، محمود، (۱۳۸۹)، کلیات علم اقتصاد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. الکوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، (۱۴۱۱/ق/۱۹۹۱م)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
۳۳. متین مورای روتبارد، مورای، (۱۳۹۲)، قدرت و بازار دولت و اقتصاد، مترجم متین پدرام و وحیده رحمانی، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۳۴. مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: ناشر امیرکبیر.
۳۵. المسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (بی تا)، التنبیه والاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دارالصاوی.
۳۶. مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۲)، جغرافیای تاریخی ایران باستان، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۳۷. مظاهری، اعظم؛ ترابی فارسانی، سهیلا و مصطفی پیرمردیان، (۱۳۹۷)، «تحلیل آماری رفتارشناسی قبایل عرب ساکن حجاز در مقابل دعوت پیامبر اسلام (ص)»، فصلنامه پژوهشهای تاریخی، ش ۱، ص ۲۲۹ تا ۲۴۵.

۳۸. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، الطبعه الثالثه، بی جا: مکتبه مربولی.

۳۹. مهدی الخطیب، عبدالله، (۱۳۷۸)، ایران در روزگار اموی، ترجمه محمدرضا افتخارزاده، تهران: انتشارات رسالت قلم.

۴۰. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: نشر توس.

۴۱. وثوقی، منصور؛ نیک خلق، علی اکبر، (۱۳۸۵)، مبانی جامعه شناسی، تهران: انتشارات بهینه، چاپ - پانزدهم.

۴۲. ولوی، علی محمد و هدیه تقوی، (۱۳۹۱)، «سنخ شناسی و تبیین رفتاری صحابه پیامبر(ص) در غزوه تبوک»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ش ۱، ص ۱۱۳ تا ۱۳۰.

۴۳. همایی، جلال، (۱۳۶۶)، شعوبیه، اصفهان: بزرگمهر.

۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۴۲۲ق)، البلدان، محقق/مصحح محمد امین ضناوری، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، التاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر.